

## شاعر و منتقد

از: ه. و. گارود

یحتمل نخستین بار «سنکا» و بعد «بن جانسون» و دیگران بودند که گفتند منتقد شعر حتماً باید خود ذاتاً شاعر باشد. با این سواد ناقصی که من دارم، به نظرم می رسد که «سنکا» یا اغراق کرده و یا همه ی گفتنی ها را نگفته است. وقتی منتقدان بزرگی را که خوب می شناسم شان، از نظر می گذرانم، به این نتیجه می رسم که: منتقد شعر البته باید خود شاعر باشد، اما لازم هم نیست که حتماً شاعر بسیار خوبی باشد.

.... همان طور که بهترین منتقدان اغلب شاعران درجه دومی هستند، شاعران تراز اول هم آن گاه که از شعر به انتقاد شعر رو می کنند، به تجربه ثابت شده است که منتقدانی می شوند بد و از مرحله پرت.

به نظر من «گوته» بزرگ ترین شاعر قرن نوزده اروپاست. اما مگر نه اینست که «سوین برن» او را بدترین منتقد دنیا نامید و برای اثبات نظریه ی خود نمونه های گوناگونی از آثار او ارائه داد؟

اکنون «ویکتور هوگو» را ملاحظه کنیم. «آنا تول فرانس» می گفت: چیزی به نام انتقاد نیست، فقط مسأله ی «خوش داشتن» و «خوش نداشتن» در میان است. و مثال برجسته ی او در مورد ویکتور هوگو بود که می گفت: هوگو به استثنای یک مورد، در تمام قضاوت های مهم خود در باره ی کلاسیک ها دچار اشتباه شده است.

«بایرون» که در مقایسه با «گوته» و معاصرانش شاعری است مثل «شکسپیر»، در تمام قضاوت های خود در باره ی شاعران دیگر چنان از مرحله پرت است که نمی توان باور کرد. اگر «والتر اسکات» شاعری را می پسندید، شاعر حق داشت که

به خود بنازد، در حالی که «وردزورث» هر شعر خوبی را هم که مال خود او نبود، اثر بدی می دانست.

البته که نظر شاعران بزرگ که در مورد شعر به طور کلی یا شاعران دیگر، چندان هم بی ارزش نیست. اما به عقیده ی من نظر این شاعران بیش تر از آن نقدی عمومی باشد، نماینده ی تمایلات اخلاقی آن هاست. بهترین انتقاد یک شاعر از شاعران دیگر ذاتاً شعر خود اوست.

مخالفتان انتقاد- که عده شان از مخالفان حقیقت کم تر است- هم این مسأله را دستاویز قرار می دهند و به حمله می پردازند. حرف این ها اینست که: اگر شاعران بزرگ ندانند که شعر چیست، پس چه کسی خواهد دانست؟

جوابش این است که: یک منتقد خوب می داند که شعر چیست. راستی شما هم منتظر همین جواب نبودید؟

وقتی شاعری را به جستجوی شاعری دیگر می فرستیم یا دزدی را دنبال دزدی دیگر، در حقیقت «عنصر» غالب و مشترک در هر دو طرف را فراموش می کنیم... شاعران بزرگ از آن جا که شور و احساس پر مایه دارند، منتقدان بدی می شوند. نمی خواهم بگویم که تولد منتقد، مرگ شاعر است. اما فکر می کنم که وقتی شاعری دست به انتقاد شعر می زند، همه ی احساس و شور خود را از دست می نهد. شاعر بزرگ هرگز از احساس و شور خود فاصله نمی گیرد.

ترجمه ی بهرنگ

مهدآزادی آدینه

خرداد ۱۳۴۵

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharazarri@yahoo.com](mailto:yasharazarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴